

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت
سال چهارم، شماره هفتم/ بهار و تابستان ۱۴۰۰ش - ۱۴۴۲ق، صص ۸۷-۷۱

بررسی اصول تفسیری «قرآن، احادیث و سیاق» سوره «یس» در تفسیر المیزان

علی غضنفری^۱

زهرا کریمی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۹)

چکیده

قرآن کریم مهم‌ترین منبع شناخت احکام و علوم اسلامی می‌باشد و از دیرباز یکی از اهداف دانشمندان تفسیر و علوم قرآن، تبیین و بررسی این علوم در تفسیر بوده‌است. مفسر برای دستیابی به مراد خداوند از آیات کریمه به اصول و استانداردهایی نیازمند است که در اصطلاح به آن اصول تفسیر و یا استانداردهای تفسیری گفته می‌شود. وجود شیوه‌های تفسیری مختلف، تضارب آراء مفسران و خطای آنان، بیان‌گر ضرورت و نیاز مفسران به ضوابط و چارچوب‌های تفسیر است، تا بر اساس آن‌ها تفسیر خویش را استوار سازند. این استانداردها مبنای دقیقی برای تشخیص صحت و سقم تفاسیر مختلف و شناخت تفسیر صحیح از تفسیر به رأی در اختیار مفسر قرار می‌دهند. همه مفسرین از جمله مفسر بزرگ، علامه طباطبایی در «المیزان»، تفسیر خود را براساس اصول و استانداردهای تفسیری بیان نموده‌اند. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی نوع عملکرد علامه طباطبایی در به‌کارگیری برخی از مهم‌ترین استانداردها همچون «قرآن»، «احادیث» و قرآینی مانند «سیاق» در تفسیر سوره «یس» پرداخته شده‌است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، علامه طباطبایی، استانداردها و اصول تفسیری، تفسیر المیزان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن ali@qazanfaryari.net

^۲ دانش پژوه تفسیر و علوم قرآنی حوزه علمیه خواهران Mahdyar.paradise313@gmail.com

۱- مقدمه

علامه طباطبائی یکی از مفسران برجسته، صاحب اثر گران قدر تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» هستند و با این تفسیر هدایت‌گر بسیاری از جویندگان راه حق گشتند. المیزان یک دوره کامل تفسیر قرآن کریم می‌باشد که در آن آیات به ترتیب از سوره «بقره» تا سوره «ناس» تفسیر شده‌اند.

هدف اصلی از این پژوهش بررسی نظر علامه طباطبائی در خصوص بهره‌گیری از استانداردهای تفسیری است اما به دلیل عدم گنجایش این مقاله در تبیین همه قواعد تفسیری، به مهم‌ترین آن‌ها که در سوره «یس» که بیش‌تر مورد استعمال علامه طباطبائی قرار گرفته، از جمله: قرآن، احادیث و قرآینی همچون سیاق بسنده شده‌است. با بررسی‌های انجام شده، کتاب و یا مقاله-ایی که به طور مستقیم این موضوع را بررسی کرده باشد یافت نگردید و عنوان قواعد یا استانداردهای تفسیری به این صورت در کتب علوم قرآن بیان نشده‌است، اما در مقدمات اغلب آن‌ها شرایطی برای تفسیر به‌کار رفته‌است؛ پیرامون نظر علامه در مورد برخی از استانداردهای تفسیری مقالاتی چاپ شده‌است، اما هیچ کدام به طور خاص به بررسی استانداردهای تفسیری در سوره «یس» نپرداخته‌اند ولی مقالات متعددی در زمینه برخی استانداردهای تفسیری به صورت مجزا کار شده‌اند؛ از جمله:

-مقاله «نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان»، نویسنده سید علی اکبر ربیع نتاج، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۲، تابستان ۸۵؛ که در این مقاله نویسنده به بررسی ارتباط صدور آیات و پیوستگی آن‌ها در تفسیر علامه طباطبائی پرداخته است. از این رو این مقاله هیچ پژوهشی پیرامون استانداردهای تفسیری انجام نداده است.

-مقاله «روش علامه طباطبائی در مواجهه با اختلاف قرائات در تفسیر المیزان»، نویسندگان محسن دیمه کار گراب، مرتضی ایروانی نجفی، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء علیها السلام سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴؛ که در این مقاله نویسندگان بر آنند که مهم‌ترین شیوه‌های علامه طباطبائی را در مواجهه با اختلاف قرائات دریابند. از این رو این مقاله هیچ پژوهش ویژه‌ای به روی استانداردهای تفسیری ندارد.

-مقاله «جایگاه سنت در تفسیر المیزان»، محمدابراهیم روشن‌ضمیر، مهدی عبادی، مجله آموزه‌های قرآنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۹؛ این مقاله

به بررسی نقش باور علامه طباطبائی در مورد استقلال قرآن در تفسیر و بی‌نیازی از سنت پرداخته است، بنابراین ارتباطی با مقوله‌ی استانداردهای تفسیری ندارد.

۲- مفهوم‌شناسی

استاندارد در لغت عبارت است از نمونه تصویب شده، قاعده. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۱۵۰) هم-چنین به معنای ویژگی هر چیزی که از طرف عموم به عنوان مبنایی برای مقایسه پذیرفته می‌شود و یا مجموعه مشخصات تعیین شده از طرف دولت از کمیت و کیفیت که هرگاه کالایی آن را داشته باشد، پذیرفتنی است و یا (اسم) مؤسسه‌ای که مشخصات فنی قابل قبول هر کالا را تعیین می‌کند نیز آمده است. (عمید، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۰۱) استاندارد در اصطلاح مدرکی است در برگیرنده قواعد، راهنمایی‌ها یا ویژگی‌هایی برای فعالیت‌ها یا نتایج آن‌ها به منظور استفاده عمومی مکرر که از طریق اجماع و همراهی فراهم و به وسیله سازمان شناخته شده‌ای تصویب شده باشد و هدف از آن دستیابی به میزان مطلوبی از نظم در یک زمینه خاص است. (ر.ک: ریاحی)

هم‌چنین استاندارد در اصطلاح علم تفسیر به معنای رعایت اسلوب‌های خاص برای اخذ نتیجه‌ای صحیح و تمام است که ضابطه صحیح تفسیر قرآن را به ما می‌آموزد و از انحراف در این مسیر ایمن می‌سازد. (غضنفری، ۱۳۸۲: ۹۵) مفسر برای دستیابی به مدلول واقعی یا نزدیک به واقع از الفاظ و ترکیب‌های قرآنی به اصولی نیاز دارد که اصطلاحاً به آن اصول تفسیر گویند. (فتح‌الهی، ۲۵) بنابراین استانداردهای تفسیری دستورالعمل‌هایی کلی برای فهم و استنباط صحیح از معانی آیات قرآن است که مفسر برای جلوگیری از هرگونه اشتباه و وصول به معانی واقعی آیات، باید از آن‌ها پیروی کند.

۳-نگاهی اجمالی به سوره «یس»

غرض از این سوره بیان اصول سه‌گانه دین است. نخست از مسأله نبوت شروع کرده، عملکرد مردم در پذیرش یا عدم پذیرش دعوت انبیاء را بیان می‌کند؛ سپس نتیجه دعوت حق انبیاء را زنده کردن مردم و رسیدن به سعادت می‌داند و حجت را بر مخالفین تمام می‌کند. سوم به مسأله توحید پرداخته و آیاتی درباره‌ی نشانه‌های وحدانیت خدا بیان می‌دارد. بعد از آن به موضوع معاد، یعنی زنده شدن مردم در قیامت جهت بررسی اعمال و جداسازی مجرمین از متقین اشاره نموده و در

نهایت سرانجام حال هر یک از این دو طایفه را توصیف می‌کند. بنا بر فرموده‌ی ائمه: در روایات، برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره «یس» است.

۴-نگاهی اجمالی به تفسیر «المیزان»

به علمی که موجب آشکار کردن مقصود خدای متعال و پرده برداشتن از لفظ مشکل و دلالت و مراد کلام الهی است؛ تفسیر می‌گویند. به فرموده علامه طباطبایی ایشان قبل از اشتغال به تفسیر قرآن، در منابع حدیثی از جمله بحارالانوار تتبع بسیار نمودند و بعد از آن در مورد اسماء و صفات الهی و آیات معاد هفت رساله تألیف کردند؛ سپس به تفسیر کردن قرآن با عنوان کتاب المیزان روی آوردند.

تفسیر «المیزان» تألیف علامه طباطبایی تفسیری با ویژگی‌های خاص همچون ابتکار و جامعیت است. این تفسیر به زبان عربی، در بیست جلد و بالغ بر ده هزار صفحه و به صورت تدریجی در طول هفده سال نوشته شده است.

با این‌که اغلب مفسران تفسیر علامه را از نوع تفسیر قرآن به قرآن می‌دانند؛ اما به نظر می‌رسد که المیزان یک تفسیر جامع است؛ زیرا «تفسیری که از نقل استفاده کند و آن را مورد تحلیل عقلانی قرار دهد و سپس نظر خود را در محدوده میزان ظرفیت لفظ که از تفسیر ادبی آن بهره برده، اعمال کند؛ تفسیر جامع نامیده می‌شود.» (غضنفری، ۱۳۸۲: ۲) بنابراین المیزان یکی از مفصل‌ترین و جامع‌ترین تفاسیر شیعی در قرن معاصر می‌باشد.

۵-استانداردها و اصول تفسیری

تفسیر قرآن مانند هر دانش دیگری مستلزم رعایت استانداردهای خاصی است تا مفسر با رعایت آن‌ها، از چارچوب اصلی تفسیر صحیح خارج نشده و به طور ناخواسته دچار تفسیر به رأی نگردد؛ به این استانداردها در تفسیر آیات قرآن کریم، استانداردهای تفسیری گفته می‌شود.

باید توجه داشت که بین اصطلاحات «مبانی تفسیر»، «اصول تفسیر»، «قواعد تفسیر» و «مناهج تفسیری» که غالباً به جای یکدیگر به کار می‌روند، تفاوت وجود دارد.

منظور از «مبانی تفسیر»، پیش‌فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی است که مفسر با پذیرش و مبنا قراردادن آن‌ها به تفسیر می‌پردازد؛ (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۰) که شامل مبانی صدور و مبانی دلالتی می‌باشد. در حالی که «اصول تفسیر» آن چیزی است که مفسر برای دستیابی به مدلول‌های واقعی الفاظ و ترکیب‌های قرآنی به آن‌ها نیاز دارد. اگر مفسر در مراجعه به اصول تفسیر و اعتماد آن‌ها دچار تردید شود، قواعدی وجود دارد که به کمک آن‌ها می‌تواند یکی از اصول را بر دیگری ترجیح دهد، که اصطلاحاً به آن، «قواعد تفسیر» گفته می‌شود؛ مانند قاعده اصالة الحقیقه که بین دو معنای حقیقی و مجازی یک لفظ، اولویت و اصل با معنای حقیقی آن است. (فتح‌الهی، ۲۶-۲۵)

«مناهج تفسیری» شیوه تفسیری خاصی است که مفسر بر اساس افکار و عقاید و تخصص علمی یا مکتب تفسیری خود در تفسیر آیات قرآن به کار می‌گیرد. (بابایی، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۸) در تعریف دیگری منهج امری فراگیر دانسته شده که مفسر آن را در همه آیات قرآن به کار می‌گیرد و اختلاف در آن باعث اختلاف در کل تفسیر می‌شود و این صرفاً در حوزه منابع و مستندات تفسیر دیده می‌شود. (شاکر، ۱۳۸۲: ۱/ ۴۵)

از جمله «اصول و استانداردهای تفسیر» می‌توان به در نظر گرفتن قرائت صحیح، توجه به معانی واژه‌ها در زمان نزول، در نظر گرفتن قواعد زبان عربی، قواعد ادبی، قواعد بیانی، قرآن، اخبار و احادیث، اصول مسلم و در نظر گرفتن قرائن و انواع دلالت‌ها اشاره نمود. (بابایی، ۱۳۷۳: ۶۰؛ غضنفری، ۹۵) در این مقاله سعی شده به این موارد پرکاربرد استانداردهای تفسیری شامل: «قرآن»، «اخبار و احادیث»، قرائنی مانند «سیاق» پرداخته شود.

۵-۱- قرآن

قرآن به عنوان کلام واحدی از جانب خداوند متعال که آیه‌های آن یکدیگر را تأیید و تصدیق می‌کنند و میان آن‌ها ناسازگاری وجود ندارد؛ یکی از ابزارهای مهم تفسیر می‌باشد. در این روش تفسیر هر آیه با توجه به آیات دیگر به دست می‌آید و به روش تفسیر قرآن به قرآن معروف است.

روش تفسیر قرآن به قرآن یکی از کهن‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است و سابقه آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز می‌گردد؛ سپس این روش توسط اهل بیت: ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از آن استفاده کرده‌اند. دانشمندان قرن اخیر به اهمیت ویژه این نوع

تفسیر به منزله روشی کارآمد و اصیل تأکید داشته‌اند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۷) مفسرینی همچون علامه طباطبائی در المیزان، دکتر محمد صادقی تهرانی در تفسیر الفرقان این روش را روش اصلی خود قرار دادند.

در خصوص تفسیر قرآن به قرآن سه دیدگاه حائز اهمیت می‌باشد: ۱- تفسیر قرآن به قرآن به منزله یکی از روش‌های تفسیری، در رتبه نخست است و در رتبه پس از آن، سایر منابع از جمله سنت جایگاه خود را داشته است. (ابن تیمیه، ۹۳؛ خالدی، ۱۵۰) ۲- مراجعه به خود قرآن اصل بوده و تنها سنت متواتر قطعی در تفسیر آیات، قابل استفاده است. مانند تفسیر مراغی، تألیف احمد مصطفی مراغی و تفسیر المنار، تألیف محمد عبده. ۳- روش تفسیر قرآن به قرآن کارآمدترین روش و بلکه تنها روش استوار بوده و تمام بیانات قرآنی به گونه‌ای گویا و رساست که با تدبیر و مراجعه به خود آن، قابل فهم و تفسیر است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱-۱۲) علامه در استدلال به این روش می‌نویسند: «می‌توانیم معنای آیه را از آیات مشابه آن، با تدبیر به دست آوریم؛ سپس مصادیق آن را مشخص سازیم و آن‌ها را به وسیله ویژگی‌هایی که خود آیات به دست می‌دهد، بشناسیم.» (معرفت، ۱۳۷۳: ۷۷) علامه معتقد است که چگونه امکان دارد قرآن هدایت و حجت و جداکننده‌ی حق از باطل باشد و نور روشنگری برای مردم در مورد تمام آنچه بدان نیاز دارند باشد، ولی احتیاج مردم در مورد تفسیر قرآن را که شدیدترین نیاز است، کفایت نکند؟ (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۵۲/۵) قرآن بیان همه چیز است، پس نمی‌تواند بیان خودش نباشد. در تفسیر آیات باید به سراغ خود آیات برویم و در آن‌ها تدبیر کنیم و مصادیق آن‌ها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن انجام دهیم. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۹) بنابراین از نظر علامه طباطبائی قرآن منبع مستقل تفسیر است و باید پیش‌داوری‌ها را وا نهاد و از قرائن و شواهد درون قرآنی برای تفسیر استفاده نمود.

شیوه و سبک بیان قرآن در رساندن پیام، همان شیوه زبان عمومی و بر اساس اصول محاوره عقلایی است. اندیشمندان مسلمان از دیرزمان بر این باور بوده‌اند که اسلوب زبان قرآن، همان اسلوب تفهیم و تفاهم عقلا و عرف عمومی مردم در انتقال معناست و خداوند متعال نیز سبک جدیدی برای ابلاغ پیام خود ابداع نکرده است. این امر از نظر بسیاری از اندیشمندان یک امر معلوم و بدیهی است (خوئی، ۲۶۱-۲۶۵) و اگر شارح، زبانی غیر از زبان معمول و متعارف و سبک بیانی خاص تأسیس کرده بود به دست ما می‌رسید. (عندلیب، ۳۳۶؛ سلمان‌پور، ۵۴) بر اساس روش عقلایی، در فهم هر گزاره از یک متن، استفاده از گزاره‌های دیگر هم محتوای آن باید مدنظر قرار

گیرد و فهم دقیق هر بخش از یک متن بدون توجه به دیگر بخش‌های مرتبط با آن، میسر نیست. (رجبی، ۲۰۸؛ سعیدی روشن، ۲۶۲) از این رو علامه در موارد بسیاری برای روشن کردن معنای الفاظ قرآنی به آیات دیگر تمسک کرده‌اند، به گونه‌ای که خود، المیزان را تفسیر به روش قرآن به قرآن می‌داند.

تفسیر قرآن به قرآن با شیوه‌ای که در حدیث نبوی معروف «من فسر القرآن برأیه فلیتوبه مقعده من النار» از آن نهی شده تفاوت دارد. زیرا در این اسلوب، قرآن با قرآن تفسیر می‌گردد؛ نه توسط رأی مفسر. روش‌های دیگر از قبیل تفسیر به رأی، محدود بوده و نیازهای نامحدود را پاسخگو نیست. (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۶۵) از نظر علامه تفسیر آیات با تدبیر و دقت در آن‌ها و در آیات دیگر و با استفاده از احادیث، روش اساسی است که می‌توان به آن تمسک جست و این همان روشی است که پیامبر و اهل بیت او در احادیث خود به آن ترغیب نموده‌اند.

به عنوان نمونه، علامه برای تفسیر و واضح کردن فهم این بخش از آیه: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یس، ۷)؛ به تعدادی از آیات پنج سوره دیگر مراجعه نموده‌اند. و این گونه بیان می‌دارند:

«لامی که بر سر جمله است لام قسم است، و معنایش این می‌شود که سوگند می‌خورم که قول عذاب بر بیشترشان حتمی شد، و منظور از «ثابت شدن قول بر اکثریت» این است که: مصداقی شده باشند که قول بر آنان صادق باشد و مراد از قولی که بر آنان ثابت شده، کلمه عذاب است، که خدای سبحان در بدو خلقت در خطاب با ابلیس آن را گفت، و فرمود: «فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبَعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» و مراد از «پیروی شیطان» اطاعت او در هر دستوری است که به وسیله وسوسه و تزویر می‌دهد، به طوری که گمراهی او در نفس پیرو ثابت شود، و در دلش رسوخ کند، چون از این خطاب که به ابلیس کرده و فرموده: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» و «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر، ۴۳) برمی‌آید که پیروان شیطان چنین کسانی هستند و لازمه رسوخ یافتن پیروی از شیطان در نفس، طغیان و استکبار در برابر حق است، هم چنان که حکایت گفتگوی تابعان و متبوعان در آتش دوزخ در آیه «بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ» (صافات، ۳۰-۳۲) و نیز آیه «وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ قَبْلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ» (زمر، ۷۲) و (۷۱) به این معنا اشاره دارد و نیز لازمه رسوخ پیروی شیطان در دل، این است که: چنین کسانی

با تمام توجه قلبی متوجه دنیا شوند و به کلی از آخرت روی برگردانند، و چنین حالتی در دل‌هایشان رسوخ کند هم‌چنان که خدای تعالی فرموده: «وَ لَكِنَّ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَعَبَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (نحل، ۱۰۶-۱۰۸) پس خداوند بر قلب‌هایشان مهر می‌زند و از آثار آن این است که: دیگر چنین کسانی نمی‌توانند ایمان بیاورند، هم‌چنان که باز قرآن فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس، ۹۶) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۴/۱۷) از این رو علامه برای بیان مقصود خداوند به سراغ آیات دیگر قرآن کریم می‌روند و به گونه‌ای ظریف و با حوصله معنای دقیق آیه را با کمک سایر الفاظ و آیات قرآن روشن می‌کنند.

مثال دیگر این‌که علامه در تفسیر «امام مبین» در آیه ۱۲ سوره یس و روشن نمودن معنای آن این‌گونه می‌فرماید:

«قرآن کریم از وجود کتابی خبر می‌دهد که تمامی موجودات و آثار آنها در آن نوشته شده، که این همان لوح محفوظ است، و از کتابی دیگر خبر می‌دهد که خاص امت‌هاست و اعمال آنان در آن ضبط می‌شود و از کتابی دیگر خبر می‌دهد که خاص فرد بشر است و اعمال آنان را احصاء می‌کند. هم‌چنان که در باره کتاب اولی فرموده: «وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام، ۵۹) و در باره دومی فرموده: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» (جاثیه، ۲۸) و در باره سومی فرموده: «وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَةً فِي عُرْقِهِ وَ نُخْرِجُهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا» (اسری، ۱۳) شاید علت نامیدن کتاب به امام مبین، به خاطر این باشد که بر قضاهاى حتمی خدا مشتمل است، قضاهاى که خلق تابع آنها هستند و آنها مقتدای خلق و نامه اعمال از آن کتاب استنساخ می‌شود، چون در آن سوره فرموده: «هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه، ۲۹) بنابراین در تفسیر این آیه، علامه برای فهماندن معنای «امام مبین»، اقسام کتاب را نام برده و برای هر قسم یک نمونه آیه بیان می‌کنند.

هم‌چنین برای بیان مفهوم «وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ» (یس، ۶۸) از آیه «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین، ۵) و آیه «وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمِ شَيْئًا» (حج، ۵) کمک می‌گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۹/۱۷) و با این مثال‌ها دقیقاً معنای تغییر خلقت؛ پایین‌ترین مرحله عمر و پست‌ترین سال‌های عمر را روشن می‌کنند.

علامه در توضیح بعضی از واژه‌های قرآنی مانند: عذاب، توبه، توحید، رزق، عبادت، جهاد و ... از آیات دیگر قرآن کمک می‌گیرد. به عنوان مثال در سوره یس برای توضیح عهدهی که در آیه ۶۰ این سوره بیان گردیده‌است از آیات دیگر بهره می‌برند و بیان می‌کنند:

«آن عهدهی که خدای تعالی با بنی آدم کرد که شیطان را عبادت و پرستش و اطاعت نکنند، همان عهدهی است که به زبان انبیاء و رسولان خود به بشر ابلاغ فرمود و تهدیدشان کرد از اینکه او را پیروی کنند، مانند این پیام که فرمود: «یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف، ۲۷) و نیز فرمود: «وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (زخرف، ۶۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۳/۱۷) بنابراین با توجه به این‌که روش متعارف در میان انسان‌ها این است که مقصود کلام یک گوینده یا نویسنده را با توجه به دیگر کلمات او به دست آورند؛ صدر و ذیل و آغاز و پایان سخنان او را در نظر می‌گیرند و یا پاره‌ای از یک متن را با استشهاد با پاره‌ای دیگر تفسیر می‌کنند.

«روش تفسیر قرآن به قرآن» که علامه در بسیاری از آیات به آن توسل جستند، روشی عقلایی است. کثرت مراجعه به آیات قرآنی برای روشن کردن تفسیر یک آیه، موجب تمایز و برتری تفسیر المیزان نسبت به بسیاری از تفاسیر شده‌است.

۵-۲- اخبار و احادیث

در بیانات قبل آمد که شاخصه اصلی تفسیر المیزان، استفاده از خود قرآن برای کشف معنای الفاظ و آیات آن می‌باشد.

با این‌که علامه بخشی جدا را به عنوان «بحث روایی» در خلال تفسیر خود آورده‌اند؛ اما معتقدند که مضمون اخبار وقتی درست خواهد بود که آیه قرآنی به مدلول خود دلالت داشته باشد و محصل مدلول آن، که تفسیر آیه است دارای اعتبار باشد. (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۷۹) بنابراین علامه و دیگر مفسرینی که به شیوه‌ی قرآن به قرآن تفسیر خود را پیگیری کرده‌اند، جعل حدیث را علت عمده در کنار گذاردن اخبار مطرح نموده‌اند. در حالی‌که می‌توان همان‌طوری که در مباحث فقهی روایات عملیه مورد کنکاش سندی و دلالتی قرار می‌گیرند؛ مفسر نیز روایات را مورد بررسی دقیق قرار داده و اخبار با سند ضعیف و یا دلالت ضعیف را مورد استناد قرار ندهد. (غضنفری، ۱۳۸۲:

۱۵) از این رو بررسی روایات از نظر سندی و دلالتی در تفاسیر از جمله تفسیر المیزان حائز اهمیت است.

علامه در مبحث رد اخباری که به بیان ترتیب نزول سوره‌ها پرداخته‌اند، به طور کلی جایگاهی برای اخبار و احادیث در غیر از احکام شرعی نمی‌پذیرند. (غضنفری، ۱۳۸۲: ۱۱) و می‌فرمایند: روایات با فرض صحت، خبر واحد هستند و چنانچه در علم اصول به ثبوت رسیده چنین چیزی در غیر از احکام شرعی خالی از اعتبار می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۵۸) و در مورد جایگاه و ارزش سنت و احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر قرآن باید گفت که علامه نقش آن حضرت در تعلیم و معنای تعلیم را به آسان کردن منحصر می‌کنند، یعنی از نظر ایشان تمام قرآن را بدون کمک گرفتن از وی نیز می‌توان تفسیر کرد، ولی دشوار است. (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۳۵/۲) ملاک در تفسیر المیزان این‌گونه است که علامه ابتدا آیات قرآن را در پرتو آیات دیگر تفسیر نموده و آن‌گاه به سراغ سنت رفته و آن را مورد مطالعه قرار داده‌است و اگر از نظر مضمون مورد قبول قرآن بوده، به عنوان مؤید فهم آیات به آن استناد نموده است. (ربیع‌نتاج، ۵۶) این بدان معناست که سنت محور تفسیر قرآن واقع نشده‌است؛ اما در بسیاری از موارد کشف معنای آیه توسط روایات صحیح صورت گرفته است.

بنابراین آنچه علامه با آن مخالف است این است که معنایی را از روایات بگیریم و با نظر خودمان آن را به آیه نسبت دهیم، اما اگر با کمک روایات بتوانیم به فهم آیه نزدیک شویم؛ استفاده از روایات صحیح است. (معرفت، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۷) بنابراین صاحب المیزان روش صحیح تفسیر آیه را استمداد از تدبیر و استنتاج معنای آیه از مجموع آیات مربوط و استفاده از روایت دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۸۸) علامه در عمل تفسیر خود را با استناد به روایات بیان نموده‌اند و نمی‌توان تفسیر المیزان را روش قرآن به قرآن محض دانست.

البته این نکته نیز حائز اهمیت است که آنچه در روایات «عرضه به قرآن» آمده این است که اگر حدیثی را مخالف قرآن یافتید آن را به دیوار بکوبید. (مدرس گیلانی، ۳۸۱: ۲۱/۱) اما عرضه روایات بر قرآن، به این معنا نیست که حتما قرآن درباره یکایک احادیث، سخنی به تصریح داشته باشد و همه احادیث در قرآن باشند؛ بلکه عرضه روایات بر قرآن برای این است که آن روایات، ناهمخوان با آیات و مخالف قرآن نباشد. (معرفت، ۱۳۸۵: ۱۹) پس این‌گونه نیست که به ازای هر آیه الزاما یک حدیث معتبر از ائمه علیهم‌السلام موجود باشد.

علامه در مورد آیاتی که در بین سنت معصومین علیهم‌السلام دلیل یا تاییدی بر آن یافتند، از آن دلیل استمداد جسته و در تفسیر آیه از آن بهره بردند و آیاتی که ادله‌ای در تایید آن یافت نمی‌شد را به سبکی تفسیر نمودند که متناقض با سنت قطعی آن ذوات مقدس نباشد. (موسوی همدانی، ۳۷۴: ۱/ ۲۱) زیرا تباین قرآن و سنت همان جدایی این دو حبل ممتد الهی است که از هم تفرق ناپذیرند.

علامه پس از پایان تفسیر مجموعه آیات مرتبط؛ در بخشی جدا به عنوان بحث روایی به بیان روایات معتبر پیرامون آن آیات پرداخته‌اند. به عنوان نمونه علامه پس از بیان تفسیر آیات ۴۸ تا ۶۵ سوره یس، به بحث روایی مربوط به آیات ۴۹ و ۵۰ این سوره پرداخته و نظر سایر مفسرین در مورد احادیث موجود این آیات را بیان نموده و در نهایت نظر خویش را با عنوان «نظر مولف» بیان می‌دارد:

«در تفسیر قمی در ذیل آیه «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً...» آمده که: این صیحه در آخر الزمان خواهد بود، مردم در آن روزگار گرفتار یک صیحه می‌شوند و در حالی که مردم در بازارها مشغول مخاصمه هستند، ناگهان گرفتار این صیحه گشته و همه در جا می‌میرند. و احدی نیست که به خانه خود برگردد، و یا سفارشی به کسی بکند و معنای جمله «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ» نیز همین است (قمی، ۲/ ۲۱۵) در ضمن حدیثی آمده که وقتی قیامت به پا می‌شود که مردم سرگرم کار و زندگی خویشند و بساط و کار و کسب خود را گسترده، سرگرم دادوستدند و قبل از آن‌که آن را جمع کنند؛ قیامت به پا می‌شود و چه بسا که اشخاصی لقمه را برداشته به طرف دهان می‌برند و قیامت در این مدت کوتاه فرا می‌رسد و از رسیدن لقمه به دهانشان جلوگیری می‌کند. و چه بسا مردی در همان حالی که مشغول پر کردن حوض است تا دام‌های خود را آب دهد، قبل از آب دادن قیامت به پا می‌شود. (طبرسی، ۸/ ۴۲۷) این معنا در الدر المنثور از ابو هریره از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیز از قتاده از آن جناب به طور مرسل بدون ذکر سند روایت شده است. (سیوطی، ۵/ ۲۶۵) علامه در بحث روایی، صرفاً به نقل اکتفاء نمی‌کنند؛ بلکه در مرحله اول احادیث را با آیات قرآنی تطبیق نموده و در صورت عدم انطباق آن‌ها را نمی‌پذیرد، زیرا اصل را قرآن قرار داده است و بنا را بر این نهاده که حتی روایات دارای سند صحیح را بدون سنجش و ارزیابی از جهت هماهنگی با آیات قرآن نمی‌توان مبنا قرار داد.

ایشان برای به دست آوردن و استناد احادیث تفسیری به کتب اربعه شیعه، بحارالانوار، وسائل-الشیعه، وافی و صحاح سته اهل سنت، موطا مالک، کنزالاعمال هندی، کتب مقدس و برخی منابع

مهم تاریخی و مراجعه کرده‌است و در بیان روایات شیعی نیز از تفسیر نورالثقلین مرحوم حویزی و البرهان سید هاشم بحرانی، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی و دیگر تفاسیر روایی شیعه استفاده کرده‌است. (ر.ک به تفسیر المیزان) علامه پس از اعلام نظر چند تن از مفسران پیرامون روایات موجود در مورد این آیات و بررسی کتب حدیثی معتبر نزد شیعه و سنی، نظر خود را بیان می‌کند.

۵-۳- سیاق

یکی دیگر از استانداردهای تفسیری در تفسیر سوره «یس» در المیزان بهره‌گیری از سیاق آیات است. تأمل در ماقبل و مابعد آیه و توجه به روند کلی کلام برای رسیدن به مفاهیم بلند قرآن را سیاق می‌گویند.

سیاق نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آن‌ها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید. (بابایی، ۱۲۰) هر یک از اجزاء آن می‌تواند قرینه‌ای برای جزء دیگر آن باشد. این نوع قرینه را «قرینه سیاق» می‌نامند. (معرفت، ۱۳۷۳: ۲۰) علامه به طور گسترده و در جای جای تفسیر المیزان از این روش کمک گرفته و با کلید سیاق قفل‌های ناگشوده بسیاری را گشوده است.

بدون تردید برترین قرینه‌ای که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با قسمت‌های متقدم و سازگاری آن با مجموعه‌ی معناست. (رشیدرضا، ۲۲/۱) گرچه دیگر مفسران مانند طبری در مجمع‌البیان و رشیدرضا در المنار از این اصل بهره برده‌اند؛ اما گستردگی المیزان در بهره‌گیری از سیاق بسیار نمایان است؛ به طوری که علامه در رد روایات تفسیری، روایات اسباب‌النزول، نقد اسرائیلیات، تحلیل و بررسی آرای سایر مفسران، ترجیح قرائت صحیح و مباحثی از این دست، از سیاق بهره جسته است. (ربیع‌نتاج، ۵۶) قاعده سیاق که مورد استفاده دقیق علامه قرار گرفته؛ یکی از قواعد عرفی زبان بوده و حجیت آن امر عقلایی است؛ یعنی گوینده حق دارد از قرینه‌های پیوسته لفظی استفاده نماید و مخاطب نیز حق دارد به این قرینه‌ها استناد و احتجاج کند.

علامه شرط بهره‌گیری از سیاق را منوط به تحقق ارتباط صدوری آیات و پیوستگی آن‌ها در معنا می‌داند. شکی نیست که این بهره‌گیری زمانی برقرار است که اعجاز لفظی قرآن و تناسب

آیات و توقیفی بودن ترتیب آن‌ها به ثبوت رسیده باشد. (ربیع نتاج، ۵۶) همان‌طور که اشاره گردید علامه طباطبائی در تفسیرشان بسیار گسترده از سیاق بهره برده‌اند. ایشان بیش از ۱۷۰۰ مورد با توجه به سیاق، آیه را تفسیر و تبیین نموده‌اند. (شاکری، ۲۰۸) به عنوان مثال علامه سیاق آیات ۱۳ تا ۳۲ سوره یس را این‌گونه بیان می‌کنند:

«در این دسته از آیات خداوند متعال داستان اهل قریه (انطاکیه) و سرانجام امرشان را در شرک و تکذیب رسولان الهی بیان می‌کند و آنان را در برابر بی‌اعتنایی به مساله رسالت توبیخ نموده و به نزول عذاب بر آنان تهدید می‌کند همان‌طور که عذاب بر تکذیب‌کنندگان از امت‌های گذشته نازل شد و نیز بیان می‌دارد که همگی حاضر خواهند شد و به حسابشان رسیدگی شده و جزا داده می‌شوند.»

هم‌چنین در مورد سیاق آیات ۳۲ تا ۴۷ می‌فرمایند: «خداوند چند آیه از آیات خلق و تدبیر الهی را به رخ می‌کشد، آیاتی که بر ربوبیت و الوهیت خدای تعالی دلالت دارد و به روشنی دلالت می‌کند بر اینکه خدا، یگانه است و هیچ کس در ربوبیت و الوهیت با او شریک نیست، آن‌گاه مجدداً ایشان را در اینکه به آیات و ادله وحدانیت خدا و به معاد نظر نمی‌کنند و از آن روی گردانند، و حق را استهزاء نموده و به فقرا و مساکین انفاق نمی‌کنند توبیخ می‌نماید.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۸۵/۱۷).

هم‌چنین در آیات ۴۸ تا ۶۵ نیز به تفصیل آن خبر اجمالی که قبلاً از معاد داده بود می‌پردازد و در این تفصیل کیفیت قیام قیامت و احضار خلق برای حساب و جزا و پاداشی که به اصحاب جنت و کیفری را که به مجرمین می‌دهد شرح می‌دهد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۱۷/۱۴۵)

بنابراین اگرچه تأکید بیش از حد بر سیاق باعث غفلت از معنای عام و فراگیر آیه شده و موجب حمل آن بر مصادیق گذشته می‌گردد (گرامی، ۵۹)؛ اما می‌توان ضمن در نظر گرفتن سیاق و توجه به معنای اولیه آیه، معنای آیه را گسترش داد تا فارغ از محدودیت زمان و مکان، بتوان از این کتاب هدایت و روشنگری بهره برد، که علامه به خوبی این مهم را رعایت نموده‌اند.

۶- نتایج

با بررسی‌های انجام شده پیرامون استانداردهای تفسیری در سوره «یس» نتایج زیر بدست آمد:

- استانداردها و اصول تفسیری ضوابط کلی است که موجب فهم و استنباط صحیح از معانی آیات قرآن می‌شود و مفسر را از اشتباه در وصول به معانی واقعی آیات، مصون می‌دارد.

- با توجه به عملکرد علامه طباطبایی در تفسیر، المیزان را باید یک تفسیر جامع دانست؛ زیرا علاوه بر به‌کارگیری از روش قرآن به قرآن در تفسیر آیات قرآن، از روایات ائمه علیهم‌السلام نیز کمک گرفته و آن را مورد تحلیل عقلانی قرار داده‌اند و سپس نظر خود را در محدوده میزان ظرفیت لفظ که از تفسیر ادبی آن بهره برده، اعمال نموده‌اند.

- در روش تفسیر قرآن به قرآن مفهوم هر آیه با توجه به آیات دیگر به دست می‌آید این روش یکی از قدیمی‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است و سابقه آن به صدر اسلام برمی‌گردد. تمام بیانات قرآنی به گونه‌ای گویا و رساست که کشف معنای هر بخشی از آیه، با تدبیر و مراجعه به سایر آیات، قابل فهم و تفسیر است. علامه طباطبائی این روش را روش اصلی خود قرار داده و تمامی سیاق آیات را بررسی نموده و سپس به تفسیر هر آیه در مجموعه سیاق خود پرداخته‌اند.

- علامه پس از بیان تفسیر آیات در یک سیاق، به بحث روایی مربوط به آن پرداخته و نظر سایر مفسرین در مورد احادیث موجود آن آیات را بیان نموده و در نهایت نظر خویش را به عنوان «نظر مولف» بیان کرده‌اند.

- بیان هر سخنی در شرایط مختلف، معنای متفاوتی را در برمی‌گیرد؛ برای درک صحیح از سخن متکلم نیاز به شناخت قرائن است و یکی از این قرائن مهم، سیاق می‌باشد. صاحب المیزان با توجه به ارتباط صدوری و پیوستگی آیات در معنا، به طور گسترده از سیاق آیات در تفسیر مدد گرفته‌اند و با بهره‌گیری از سیاق آیات توانسته‌اند تفسیر دقیقی از آیات را ارائه بدهند.

فهرست منابع

*قرآن کریم

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، (بی‌تا)، «الخصال»، ترجمه مدرس گیلانی مرتضی: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، تهران.
- ۲- ابن تیمیه، احمد، (بی‌تا)، «مقدمه فی اصول التفسیر»، منشورات دارمکتبه الحیاء، بیروت.
- ۳- بابایی، علی‌اکبر و دیگران، (۱۳۸۱ش)، «مکاتب تفسیری مکتب روایی محض و تفاسیر روایی محض»، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- ۴- بابایی، علی‌اکبر، (۱۳۷۹ش)، «روش‌شناسی تفسیر قرآن»، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان سمت، تهران.
- ۵- بابایی، علی‌اکبر، (۱۳۸۶ش)، «مکاتب تفسیری»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
- ۶- خالدی، عبدالفتاح، (۱۴۲۳ق)، «تعریف الدارسین بمنهج المفسرین»، دارالقلم، دمشق.
- ۷- خامه‌گر، محمد، (۱۳۹۲ق)، «ساختار هندسی سوره‌های قرآن»، تحقیق ندیم مرعشی، مطبعه التقدّم العربی.
- ۸- خوئی، سیدابوالقاسم، «البيان فی تفسیر القرآن»، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌تا.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۶)، «لغت‌نامه»، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۰- رجبی، محمود، (۱۳۸۳ش)، «روش تفسیر قرآن»، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم.
- ۱۱- رشیدرضا، محمد، (بی‌تا)، «تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار»، دارالمعرفه، بیروت.
- ۱۲- رضایی‌اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۲ش)، «درسنامه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن»، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
- ۱۳- ریاحی، بهروز، (۱۳۸۹ش)، «مرجع کاربردی استاندارد و کیفیت ایران»، نشر مربع، تهران.
- ۱۴- سعیدی‌روشن، محمدباقر، «علوم قرآن»، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۷، قم.
- ۱۵- سلمان‌پور، محمدجواد، (پاییز ۱۳۸۱)، «عرفی و عقلایی بودن زبان دین در حوزه تشریح و تقنین»، قیاسات ۲۵.
- ۱۶- سید علی‌اکبر، ربیع‌نجاج، (تابستان ۱۳۸۵)، «نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۲.
- ۱۷- سیوطی جلال‌الدین، (۱۴۰۴ق)، «الدر المنثور فی تفسیر المأثور»، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم.

- ۱۸- شاکر، محمدکاظم، (۱۳۸۱ش)، «ترمینولوژی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن»، مجله مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۲، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۹- شاکر، محمدکاظم، (۱۳۸۲ش)، «مبانی و روش‌های تفسیری»، انتشارات مرکز علوم اسلامی، قم.
- ۲۰- شاکری، سیمین‌دوخت، (۱۳۸۱)، «نقش سیاق در تفسیر جامع‌البیان عن تأویل ای القرآن»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه الزهراء، سال ۱۲، شماره ۴۱.
- ۲۱- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۵۳ش)، «قرآن در اسلام»، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۲- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، چاپ پنجم، انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
- ۲۴- عمید، حسن، «فرهنگ فارسی عمید»، ج ۲، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲ش، تهران.
- ۲۵- عندلیب، علی، «قواعد اصول‌الفقه»، مجمع‌العالمی لاهل‌البیت، ۱۴۲۳، قم.
- ۲۶- غضنفری، علی، (۱۳۸۲)، «بررسی شیوه تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، پرتال جامع علوم انسانی، پیام جاویدان، سال اول، شماره ۱.
- ۲۷- غضنفری، علی، (بی‌تا)، «شناخت مبانی و قواعد تفسیر»، وب سایت رسمی دکتر علی غضنفری، بخش جزوات درسی.
- ۲۸- فتح‌الهی، ابراهیم، (زمستان ۱۳۸۷)، «اصطلاح‌شناسی در علم تفسیر مبانی اصول و قواعد»، نشریه پیک نور، دوره ۶، شماره ۴.
- ۲۹- فیروز آبادی، مجدالدین، (بی‌تا)، «القاموس المحيط»، دارالمعرفه، بیروت.
- ۳۰- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، «تفسیر قمی»، دار الکتاب، قم.
- ۳۱- گرامی، محمدعلی، (بی‌تا)، «درباره شناخت قرآن»، نشر روح، قم.
- ۳۲- معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۳ش)، «تناسب آیات»، مولایی‌نیا همدانی، عزت‌الله، بنیاد معارف اسلامی، قم.
- ۳۳- معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۵ش)، «ویژه‌نامه آفتاب معرفت»، التمهید، قم.
- ۳۴- موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۷۴ش)، «ترجمه تفسیر المیزان»، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم.